

# نه نوکر، نه ارباب

## عباس عبدي

نوع ادبيات سياستمداران و فعالان عرصه سياست، نشان‌دهنده آن است که هرکدام از آنان به چه گرايش و دیدگاهی تعلق‌خاطر دارند. نه فقط ادبيات سياسيون، بلکه مطالعه ادبيات داستاني هر جامعه نیز بازتاب‌دهنده مسائل عميق آن جامعه است که کمتر با چشم عادي دیده ميشود. يکي از ويژگي‌هاي مهم ادبيات هر قشر و گروهی، گستره و نوع لغاتي است که استفاده مي‌کنند. تحليل محتوای لغات و مفاهيم به کار برده‌شده مي‌تواند به ما بگوید که سياستمداران با يکديگر چه تفاوتی دارند و خودشان نیز طی زمان دچار چه تحولاتی شده‌اند. درباره تحليل لغات تاکنون چند پژوهش انجام داده‌ام. از جمله مقايسه مطالب آقایان ناطق‌نوري و خاتمی در جريان انتخابات خرداد سال ۷۶ است که به خوبی تفاوت این دو را نشان مي‌دهد. يکي از لغاتي که در دولتهای اصولگرا يعني در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ و اکنون نیز ممکن است کاربرد بیشتری پیدا کند، کلمه نوکر و ارباب است. به این معنا که برخي از سياستمداران خود را نوکر مردم خطاب کرده و نوکری مردم را افتخار خود قلمداد مي‌نمایند و به تعبیر دیگر مردم را ارباب خود معرفي مي‌کنند. متأسفانه برخي از افراد منتقد نیز از این ادبيات که به نظرم کاربرد آن در دنیای جدید سخي است استفاده مي‌کنند. نوکر و ارباب و کلفت بار معنایی خاص خود را دارند. نمی‌توان آنها را در چارچوب دیگری به کار برد و معنای متفاوتی را به آنها بار کرد. در درجه اول کاربرد این لغات به ویژه نوکر برای صاحبان قدرت به کلي دروغ است. زیرا نوکر تابع بدون چون و چرای ارباب است. هیچگاه برای خود نقش هدایت‌گرانه ارباب را قایل نمیشود. چشم نوکر به دست و دهان ارباب است و نه برعکس.

درحالی‌که همه این ويژگي‌هاي رفتاری نزد سياستمدارانی که مدعی نوکری مردمند معکوس است. آنان مردم را تابع خود مي‌خواهند. مدعی هستند که مي‌خواهند مردم را هدایت کنند و به بهشت ببرند! آنان هستند که صبح تا شام حرف ميزنند و مردم یا همان مثلا اربابان، در حال شنیدن هستند، آنان هستند که پول مي‌دهند و منت مي‌گذارند و مردم را تابع خود مي‌خواهند. این نوکران! هستند که به مردم یا اربابان پول توجیبي مي‌دهند و... اربابان! را برای اخذ آن به صف مي‌کنند. بنابراین کاربرد این لغت نوعی فریبکاری و دروغ آشکار

است. گذشته از دروغ بودن آن، در دنیای جدید رابطه مردم و حاکم، تغییر کرده و از رابطه ارباب- نوکری خارج شده است. فرقی هم نمی‌کند که مردم ارباب باشند یا حکومت‌کنندگان. اکنون رابطه کارفرما، کارگزار حاکم است. رابطه کارگزار و کارفرما، یک رابطه قراردادی و برابر حقوقی و مبتنی بر اختیار طرفین است. کارگزار در برابر دستمزد معین و برنامه معین اقدام به اجرای خواسته‌ها و برنامه‌های کارفرما می‌کند. ارباب و نوکر، رابطه‌ای مبتنی بر استثمار و نابرابری است. یکی در بالا و دیگری در پایین قرار دارد. اراده حاکم، همان اراده ارباب است. این وضعیت محصول نظام سیاسی خاص و سنتی است. نوکر در برابر ارباب فاقد حقوق و اختیار یک شهروند است. ارباب به نوعی سلطه بر نوکر دارد. درحالی‌که کارگزار در برابر کارفرما چنین وضعی را ندارد. کارگزار شخصیت مستقل و معتبری دارد که برای کارفرما طبق قرارداد عمل می‌کند. مرجع ثالثی به نام قانون بر این رابطه دو طرفه نظارت می‌کند. ادبیات نوکر و ارباب، محصول نظام و ساختار عقبمانده ارباب‌رعیتی یا ارباب-نوکری است. کسانی که این ادبیات را به کار می‌برند، درصدد احیای آن نظام هستند ولی به صورت فریبکارانه‌ای جای ارباب و رعیت یا نوکر را وارونه جلوه می‌دهند. در این نظام ارباب در رکاب نوکر راه نمی‌رود و چشم به راه صدقات نوکر نیست، بلکه برعکس این رعیت و نوکر است که در رکاب ارباب می‌دود و هر پرداختی از ارباب را روی چشم می‌گذارد. تردیدی نیست که برخی افراد از روی سهل‌انگاری و بدون توجه به این نکات، از کلمه نوکر استفاده می‌کنند. ولی همین استفاده نیز محصول رسوب افکار گذشته و نظام‌های سیاسی ارباب-رعیتی و نوکری در ذهنیت آنان است. اصلاح هر چیز از جمله سیاست باید همراه با اصلاح ادبیات آن نیز باشد.